

اشاره

در شمارهٔ پیشین نقدونظر (۲۱-۲۲) در پایان مقالهٔ «مشکل تحدید عقل و آزادی در نهضت روشنگری»، ضمیمه‌ای به چاپ رسید که حاوی

بعدی، در اختیار نقدونظر قرار دهند. به هر حال، در اینجا عین مطلب ارسالی آقای دکتر زیباکلام چاپ می‌شود.

نقدونظر

تمهیدی بر جنبش اعتقادی - فرهنگی ایران معاصر*

سعید زیباکلام**

«چه وقت فرا می‌رسد روزی که دیگر دغدغهٔ دینداری حکومت در انحصار خصوصی عدهٔ قلیلی که غالباً حکومت را به بی‌نظمی می‌کشانند، نباشد و در عوض، دین دوباره جزء کارهای حکومت قرار گیرد... در آن صورت دوباره حکومت، شهروند و میهن‌دوست خواهیم داشت؛ چه نامهای خوارشده‌ای پاکیزه می‌شوند... باشد که سیاست و دین،

نظرات آقای دکتر سعید زیباکلام در مورد مسائل مطرح شده در مقالهٔ مزبور، و ربط و نسبت آنها با مسائل امروزی جامعهٔ ما بود. پس از چاپ و انتشار مجله، اظهار داشتند که آن مطالب، نظرات نهایی ایشان نبوده است و وعده داده‌اند که نظرات نهایی‌شان را برای چاپ در شمارهٔ

قانون و اصول دین یکی شود!»

«باید از لطومات وارده به حقیقت و سعادت، در اثر کوچک‌ترین محدودیت آزادی مطبوعات، بیش از حداکثر گسترش آن ترسید.»

«زمانی که اصول اولیه اخلاق تضعیف شده، وقتی که خود دین مورد حمله واقع شده و دلها و افکار انسانها به نام روشنفکری سرگردان شده است، زمان بازی با نهاد ازدواج، این ستون اصلی نظم عمومی نیست.»

نقل قولهای بالا از مقاله «مسأله نهضت روشنفکری: کانت، مندلسون و انجمن چهارشنبه»، بخش کوچکی از مباحثات فکری-فرهنگی جامعه آلمان را، حدوداً چهل سال پس از شروع نهضت روشنفکری، نشان می‌دهد. تدقیق در این مقاله و، فراتر از آن، نهضت روشنفکری اروپای قرن هجدهم، ربط و نسبت قریب یا مشابهت برخی از مشکلات و معضلات جنبش اعتقادی-فرهنگی ایران معاصر را با مشکلات و معضلات آن نهضت آشکار می‌کند. این قرابت در جای خود یقیناً نیازمند بررسی و کاوش مستقل است؛ اما عجالاً و به مناسبت چاپ مقاله مذکور، مناسب دیدم که برخی موضوعاتی را که مهم می‌دانم به اجمال بیان کنم.

۱. نکته مهمی که نویسنده در صدر و

سپس ذیل مقاله خود مورد اعتراض مؤکد قرار می‌دهد این است که همه مورخان، فیلسوفان و سایر علمای علوم انسانی همواره به مقالات معروف کانت و مندلسون درباره روشنفکری استناد می‌کنند و کلمات قصار جالب و خوش‌آهنگی از آنها اخذ می‌کنند؛ اما نوعاً توجه ندارند که بیان فلسفی مندلسون و کانت، در واقع بیان انتزاعی مباحثات و مناقشاتی است که به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آلمان قرن هجدهم بازمی‌گردد. این گونه نیست که کانت و مندلسون این مقالات را در فضایی عاری و خالی از مسائل و معضلات اجتماعی-سیاسی و اعتقادی جامعه خود نوشته باشند؛ بی‌تردید، آنها در تأملات مجرد فلسفی خود، از نفوذ و حضور این مسائل و مناقشات رها و فارغ نبوده‌اند. تفاوت این مقالات و نگرش مندرج در آنها با آنچه معاصران ایشان، از جمله زولنر، بیستر، گدایک، قاضی سوارز، قاضی کلاین، ویلهلم دُم، ولمر، اشپالدینگ، دپتریش، تلر و حتی فردریک کییر-پادشاه وقت آلمان- می‌نوشتند و یا می‌گفتند، تنها در بیان کلی‌تر و عام‌تر آنهاست. بنابراین، برای فهم بهتر، تدقیق‌تر و جامع‌تر این دو مقاله فلسفی لازم است تا خاستگاه و زمینه اجتماعی، سیاسی

و فرهنگی آلمان قرن هجدهم و مناقشات میان اهل فکر و اندیشه و سیاست، مورد دقت و توجه قرار گیرد. به بیانی موجز، نویسنده فهم غیر تاریخی اندیشه های فلسفی را بی کفایت و ابتر می داند.

این نکته گرانبهای معرفت شناختی را جامعه شناسان معرفت در سه دهه آخر قرن بیستم مورد نظریه پردازیهای منظم تر و فراگیرتر خود قرار داده و قائل شده اند که نه تنها معرفت فلسفی، بلکه حتی معرفت علمی نیز نسبتی با زمینه و زمانه خود دارد. موافق این مشرب و وسیع و مکاتب متعدد آن، این طور نیست که تأملات نظری فیلسوفان، جامعه شناسان، سیاست شناسان، اقتصاددانان و طبیعت شناسان - از هر مشرب و مکتب و نحله ای که باشند - هیچ ترابط و تعاملی با مسائل، مشکلات، دغدغه ها، ارزشها و بینشهای خرد و کلان اجتماعی، سیاسی، روان شناختی و اقتصادی جامعه محیط بر آنها نداشته باشد. بلکه به عکس، این قبیل تأملات و نظریه پردازیها همواره به آشکال و گونه های بسیار پیچیده از فرهنگ و جامعه وسیع تری که در آن و با آن زندگی کرده و در آن نشو و نما می کنند، تأثیر پذیرفته و تعیین می یابند.

۲. رهبران و مبلغان فکری - اعتقادی جنبش اعتقادی - فرهنگی ایران معاصر، دیر یا زود با این سؤال بسیار اساسی به طور صریح و آشکار روبه رو خواهند شد که قرائتهای مختلف و متفاوت از هر امر و موضوع را تا چه حد باید مجاز و مستحسن شمرد؟ اگر مسأله حد و مرز میزان روشنفکری در نهضت روشنفکری اروپا (خصوصاً آلمان) و ضرورت تعیین حدود آن را به زبان گفتمان اجتماعی - سیاسی ایران معاصر ترجمه کنیم، با این سؤال روبه رو خواهیم شد که: میزان معقولیت (همان عقلانیت) چیست؟ و حد و مرز استحسان تلقیهای مختلف و متکثر از دین کدام است؟ آیا هر چه با آراء گذشتگان و موارث سنتی و گذشته متفاوت باشد، واجد معقولیت است؟ و آیا هر برداشتی از دین که متفاوت و متغایر با تلقیها و فهمهای سنتی باشد مقبول و مستحسن است؟ روشن است که پاسخ مثبت بدین سؤال به معنی قبول میزان و معیاری است که در آن نهفته است. اما اگر این معیار - تغایر و تفاوت صرف با تلقیهای سنتی - مقبول نیست و از امر ارزیابی و غربال اندیشه ها و فهمها کفایت نمی کند، در این صورت معیار یا معیارهای مقبول یا صحیح معقولیت چیست و چگونه اختلاف و تکثر در

برداشتها را باید تحدید، تعدیل و تنقیح کرد؟ تصور نکنیم که پاسخ یوهان کارل موزن به معضلات لاییک اندیشی، پاسخی بدیهی، و پاسخ زولنر و طرفداران او، پاسخی شگفت‌انگیز، غریب و ناصواب است.

لازم است این نکته حیاتی را متذکر شوم که هر دو گروه مخالف در درون نهضت روشنفکری آلمان بر سر صورت مسأله توافق داشتند و آن مسأله این بود که برای نفی مواریث گذشته، دگراندیشی، و تکثر تلقیهای متفاوت و متغایر، چه موازین و حدودی باید قائل شد؟ این سؤال در دو بُعد نظری (معرفت‌شناختی) و عملی (در حیطه مدیریت و سیاست جامعه) مطرح است. در بُعد نظری، این سؤال معرفت‌شناختی مطرح است که موازین و ملاکهای نقد و ارزیابی و گزینش نظریه‌ها و برداشتها یا قرائت‌های متکثر از دین یا از هر امر و اقلیم دیگر، چیست؟ در اینجا فقط می‌توانم به ایجاز و اختصار تمام بگویم که اگر این سؤال مورد تدقیق و تحقیق کافی قرار گیرد، نهایتاً به سؤال معقولیت یا مقبولیت نظریه‌ها و برداشتها تبدیل می‌شود. و باز به دلیل کمی مجال، فقط بدین مقدار بسنده می‌کنم که بگویم اهمیت و محوریت کلیدی و بنیانی این سؤال به علت عدم تطفن و درایت کافی در قرن هجدهم، تنها در نیمه

دوم قرن بیستم بود که مورد شناسایی و بحث و فحص جدی جامعه فلاسفه و اندیشمندان غربی قرار گرفت. و مبالغه نخواهد بود اگر، با عنایت به مقالات تحقیقی مجلات تخصصی و کتابهای نظریه پردازانه فلسفی، بگویم که امروزه کثیری از فیلسوفان و متفکران غربی، به طور مستقیم و یا ضمنی، با معضل عظیم چپستی معقولیت درگیر هستند.

همان طور که در مقاله ملاحظه می‌شود، هنگامی که کانت دو مقوله «استفاده خصوصی از عقل» را وضع می‌کند و سپس قلمرو هر یک را به گونه‌ای تعیین می‌کند که با یکدیگر تعارض و تنافی نداشته باشند و در نهایت، به جمله مشهور منتسب به فردریک - پادشاه وقت - می‌رسد که «هر اندازه و در مورد هر چه می‌خواهید بحث کنید اما فرمانبردار باشید»، خواسته یا ناخواسته، مشغول استحسان و استصواب شده است و با این امر، دانسته یا نادانسته (!) نظریه یا نظریه‌هایی را در باب معقولیت، مفروض گرفته است. نظریه‌ای که به نوبه خود بر دوش ارزشها و بینشهایی درباره انسان، خیر و شر، صلاح و فساد، و سعادت و شقاوت وی استوار شده است.

در بُعد عملی (در حیطه مدیریت و سیاست جامعه) این سؤال با شدت و حدت تمام مطرح بود که تا چه میزان، باید اقشار و طبقات جامعه آلمان را روشنفکر کرد. این که موزن سؤال می کرد که «چرا با وجود چهل سال حمایت رسمی از تساهل دینی، رویکردهای روشنفکرانه به خدا باوری و آزادی بیان، هنوز این همه پیشداوری، خرافه و تعصب وجود دارد»، دقیقاً طرح همان سؤال در هیأت معضلات عملی نهضت روشنفکری آلمان بود. و این که اصحاب نهضت روشنفکری آلمان می دیدند که «علی رغم چهل سال تلاش برای اصلاح مؤسسات حقوقی، دینی و آموزشی کشور، مردم هنوز پذیرای آرمانهای روشنفکری نبودند» و «خرافه و تعصب هنوز حتی در شهر به اصطلاح روشنفکر شده برلین نیز حکومت می کرد»، چهره دیگری از همان مسأله است. موزن و طرفدارانش قائل بودند که برای رفع مشکلات نهضت روشنفکری، باید هرچه بیشتر و بیشتر افکار را روشن کرد؛ گویی که نوعی انتخاب داروینی را (پیش از طرح آن توسط داروین) به طور ناخودآگاه پیش فرض گرفته بودند. یعنی گویی آنها معتقد بودند که این مشکلات و نیز مشکل بروز نابسامانیهای روان شناختی،

اخلاقی و اجتماعی-سیاسی حاصل از رها کردن سنتها و تولید کثیری از تلقیهای متفاوت و متعارض، بدون داشتن لنگرگاه یا نقطه ارضمیدسی یا عروة الوثقیایی که به مدد آن بتوان به ارزیابی آنها پرداخت، با شتاب بخشیدن به فرآیند روشنفکری، خود به خود منحل می شوند و آن تلقیهای متکثر به زودی و به طور طبیعی، به تقارب و نوعی وحدت اندیشه و رویه می انجامد. از طرف دیگر زولنر، روحانی و عالم الهیات و مصلح نظام آموزشی، و حامیانش بر آن بودند که آموزشهای غیر متعارف و غیر سنتی روشنفکرانه، در صورت عدم تحدید و تقیید، می تواند به مناسبات اخلاقی و اعتقادی سنتی که نظم و ثبات جامعه به آنها متکی است صدمه زده، موجب بی نظمی و بحران اجتماعی-سیاسی شود.

این که قاضی کلاین، عضو دیگر انجمن چهارشنبه، می گوید که لازم است تأثیر عملی روشنفکری بر گروهها و اقشار مختلف جامعه به طور جداگانه بررسی شود و به علاوه، ممکن می داند که اندیشه باطل و یا خرافه خاصی، گروه خاصی از انسانها را به فهم عالی تری از مطالبی که ارزش توجه بیشتر دارند، برساند؛ و یا زمانی که قاضی سوارز، همکار وی، قائل می شود که اخلاق

عامه بر اعتقاداتی «نامطمئن، مشکوک و یا حتی کاملاً اشتباه» استوار است و روشنفکری وقتی که همین «انگیزه‌های رفتار خوب اخلاقی را از مردم می‌گیرد و چیزی جایگزین آن نمی‌کند» خطرناک است؛ و یا زمانی که قاضی کلاین نقشی برای سانسور آثار قائل می‌شود و چگونگی و میزان سانسور را موکول به مخاطبان و نوع اثر می‌کند؛ همه و همه به نوعی و به تلویح، به آن سؤال کلیدی و بنیادی پاسخ گفته‌اند و بدان روی، ارزشها و بینشهایی را درباره‌ی خیر و شر، و سعادت و شقاوت انسان، مفروض گرفته‌اند. در مقابل این بخش از نهضت روشنفکری آلمان، دیگرانی چون مندلسون، کریستین ویلهلم دم، فن ایروینگ و نیکلای روزنامه‌نگار بودند که این گونه محدودیتها را درست نمی‌دانستند و با آن مخالفت می‌کردند. اختلاف ایشان، حاصل پاسخ متفاوتی بود که به همان سؤال داده بودند و برگرفته ارزشها و بینشهای متفاوتی بود که مفروض گرفته بودند.

توجه به مباحثات و مناقشات میان فیلسوفان، اندیشمندان و سیاستمداران نهضت روشنفکری قرن هجدهم آلمان، و اروپا به طور کلی، حاوی این تجربه و عبرت برای اندیشمندان و سیاستمداران جنبش

اعتقادی- فرهنگی ایران معاصر خواهد بود که از پاره‌ای ساده‌اندیشیها و مصادرات و مفروضات ناکاویده و تحلیل ناشده اجتناب کنند و نهایتاً از خطاها و اشتباهات آن نهضت عظیم حذر کنند. دست کم آن بخش از جنبش انقلابی اعتقادی- فرهنگی معاصر که به هر دلیل و علتی، تعلقات دینی دارند و مفهوم و معنای «سعادت» و «شقاوت»، و «فلاح» و «ضلال» انسان را عالمانه و عابدانه از کلام الله حکیم اخذ و استنباط می‌کنند و قلوب و ابصارشان در گرو «خانه گلین فاطمه» است باید در آنچه لسینگ، فیلسوف آلمانی، در سال ۱۷۶۹ خطاب به نیکلای، حامی صریح اللهجه آزادی بیان، نوشت با دیده‌ی عبرت بنگرند تا همه این تلاشها در واقع و صرفاً به آزادی «اظهار بیشترین نظرات احمقانه علیه دین» منجر نشود.

پی نوشتها:

* بر خود واجب می‌دانم از بذل توجه آقای دکتر احد فرامرز قراملکی (فیلسوف دین) که مقاله جیمز اشمیت و تمهید این بنده را مطالعه و اظهار نظر اصلاحی و انتقادی کردند، تشکر کنم.

** استادیار روش‌شناسی و فلسفه علوم، پژوهشگاه علوم انسانی.